دورهٔ علوم و معارف اسلام
۲

هُوَ العَلیم

امام شناسی

جلد دوّم

(تفسیر آیهٔ اولی الأمر ـ وصایتِ امیرالمؤمنین علیه السّلام)

تألیف

حضرت علّامه آیة الله حاج سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی
قدّس الله نفسه الزّکیّة

هو العزیز

امام شناسی

بحث‌های تفسیری فلسفی روائی تاریخی اجتماعی
در بارهٔ امامت و ولایت بطور کلّی؛ و در بارهٔ امامت
و ولایت أمیرالمؤمنین علیّ بن أبیطالب و أئمّه معصومین سلام الله
علیهم اجمعین
بالخصوص
درسهای استدلالی علمی متّخذ از قرآن کریم و روایات
وارده از خاصّه و عامّه؛ و ابحاث حلّی و نقدی
در پیرامون ولایت

لمؤلّفه الحقیر
سیّد محمّد حسین حسینی طهرانی
عُفی عنه

هو العزیز

إمام شناسی

جلد سوّم

شامل مجالس روز پانزدهم ماه مبارک
رمضان تا آخر ماه سنهٔ یکهزار و سیصد و نود و دو
هجریّهٔ قمریّه

تفسیر منفصل آیهٔ أَطیعوا الله و أَطیعوا الرّسول
و أُولی الامر منکم و بیان تمام وصایت و تمام
اخوّت حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام

دیگــر سلســله احــادیثی اســت از رســول خــدا صلی الله علیه و آله کــه در آنــها حضــرت امـیرالمؤمنین علـی بـن ابـی طـالب را بـه لقـب خـاتم الأوصیـاء و خـاتم الوصیّیـن و سیّدالأوصیاء و سیّدالوصیّین و افضل الأوصیاء نام برده است.

از جملـه همـان حدیثـی اسـت کـه از «غایـة المـرام» ص ٦١٩ حکـایت نمودیـم که حموینی با اسناد خـود از جابر بـن عبداللـه انصـاری روایـت می‌کنـد کـه: روزی بـا رسول خدا در بعـض از باغـهای مدینـه می‌رفتیـم تـا آنجـا کـه گویـد: چـون بـه درخـت خرمـائی رسـیدیم فریـاد بـرآورد: **هَـذا مُحَمَّـدُ سَـیِّدُ ألاَنْبیـاءِ، وَ هَـذا عَلِـیٌّ سَـیّدُ ألاَوْصِیـاءِ وَ اَبُو ألائِمَّةِ الطّاهِرینَ.**

«این است محمّد سیّد و سالار پیمبران، و ایـن اسـت علـیّ سـیّد و سـالار اوصیـای پیمبران و پدر أئمّهٔ طاهرین».

و نـیز در روایـات کثـیری کـه بـه حدیـث اَنَـس مشـهور اسـت ذکـر کردیـم کـه رسول خدا به انس فرمـود: **اَوَّلُ مَـنْ یَدْخُـلُ عَلَیْـكَ مِـنْ هَـذَا الْبـاب اَمـیرُ الْمُؤْمِنیـنَ وَ سَـیِّدُ الْمُسْلِمینَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلینَ وَ خَاتَم الْوَصیِیّنَ.**

«ای انـس اوّلیـن کسـی کـه از ایـن در بـر تـو وارد شـود، اوسـت حکمـران و فرمـانروای مؤمنـان و سـالار مسـلمانان و رهـبر و پیشـوای درخشـان دسـت و پاهـا و چهرگان ، و خاتم اوصیای پیمبران».

و نـیز از «غایـة المـرام» ص ٦٢١ حدیـث ٢٣ نقـل کردیـم کـه ابـن شـاذان از طریـق عامّـه از حضـرت رضـا از پدرانـش از رسـول خـدا صلی الله علیه و آله روایـت می‌کنـد و در ضمن آن از رسول خدا سئوال شد: **وَ مَا الْعُرْوَةُ الْوُثْقَی؟ قالَ: وِلاَیَةُ سَـیِّدَ الْوَصییّـنَ. قیـلَ: یـا رَسُولَ اللـهِ وَ مَنْ سَیِّدَ الْوَصییّنَ؟ قالَ: اَمیرالْمُؤْمنینَ...اَخی عَلِیُّ بْنُ اَبی طالِب.**

«ای رسـول خـدا دسـتاویز محکَـم خـدا چیسـت؟ حضـرت فرمودنـد: ولایـت سالار اوصیای پیمبران. عرض شـد: ای رسـول خـدا سـیّد و سـالار اوصیـاء کـدام اسـت؟ فرمود: امیرالمؤمنین...برادر من علیّ بن ابی طالب.

و نـیز ضمـن حدیـث مُناشـده کـه امـیرالمؤمنین در زمـان عثمـان در مسـجد رسول خـدا نمودنـد، در کتـاب «علـیٌّ و الوصیّـة» از حمویـنی در «فرائـد السـمطین» بـا اسناد خود از سلیم بن قیـس هلالـی روایـت می‌کنـد کـه امـیرالمؤمنین علیه السلام فرمـود: کـه رسول خـدا صلی الله علیه و آله فـرمود: **اَنَا اَفْضَـلُ اَنْبیاءِ اللـهِ وَرُسُـلِهِ،وَعَلـیُّ بْنُ اَبـی طالِـب وَصیّـی اَفْضَـلُ**

اَلاَوصِياءِ.

«من با فضيلت‌ترين پيامبران خدا و فرستادگان خدا هستم و علىّ بن ابى طالب وصىّ من با فضيلت‌ترين اوصياى پيامبران است» .

و نيز مناوى عبد الرّؤف ابن تاج العارفين در كتاب خود «كنوز الحقائق فى حديث‌خير الخلائق» كه در سنه ١٣٢١ در مصر طبع شده و در حاشيه «جامع الصّغير» سيوطى مى‌باشد در ج ١ ص ٧١ حديثى را از ديلمى صاحب كتاب «فردوس الاخبار» در حرف اَلِف با اسناد خود از ابى ذرّ غفارى رحمة اللـه عليه آورده است كه **قالَ: قالَ رَسُولُ اللـهِ** صلی‌الله‌علیه‌وآله **وَ هُوَ يُخاطِبُ اَميرَالْمُؤْمِنينَ عَلِىَّ بْنِ اَبى طالِبٍ** عليه‌السلام **: اَنَا خاتَمُ اْلاَنْبِياءِ وَ اَنْتَ يا عَلِىُّ خاتَمُ اْلاُوْصِياءِ.**

«ابوذر گويد كه: رسول خدا در حالى كه اميرالمؤمنين علىّ بن ـ ابى طالب عليه‌السلام را مُخاطب قرار داده بود مى‌فرمود: من خاتم پيامبران هستم و تو اى على خاتمِ اَوصياى پيامبران مى‌باشى».

اين حديث شريف را شيخ سليمان قندوزى حنفى در «ينابيع المودّة» ص ٧٩ با لفظ ديگرى از حموينى در «فرائد السمطين» روايت كرده است **قالَ اَبُوذَرّ: قالَ رَسُولُ اللـهِ** صلی‌الله‌علیه‌وآله **: اَنَا خاتَمُ النَّبيّينَ، وَ اَنْتَ يا عَلِىُّ خاتَمُ الْوَصيّينَ اِلَى يَوْمِ الدِّينِ.**

و نيز قندوزى در «ينابيع المودة» ص ٨٠ از «مناقب» از حضرت جعفر بن محمّدالصادق از پدرانش عليهم السلام روايت نموده است كه **قالَ: كانَ عَلِىُّ** عليه‌السلام **يَرَى مَعَ رَسُولِ اللـهِ** صلی‌الله‌علیه‌وآله **قَبْلَ الرِّسالَةِ الضَّوْءَ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ، وَ قالَ لَهُ رَسُولُ اللـهِ : لَولاَ اَنّى خاتَمُ اْلاَنْبِياءِ لَكُنْتَ شَريكاً فِى النُّبُوَّةِ، فَاِنْ لَمْ تَكُنْ نَبِيّاً فَاِنَّكَ وَصِىُّ نَبِىٍّ وَ وارِثُهُ، بَلْ اَنْتَ سَيِّدُ اْلاَوْصِياءِ وَ اِمامُ اْلاَتْقِياءِ.**

«فرمود كه: حضرت علىّ بن ابى طالب عليه‌السلام قبل از رسالت رسول خدا نور عوالم معنى را مى‌ديد، و صداى فرشتگان را مى‌شنيد، و رسول خدا به او فرمود: اگر من خاتم پيغمبران نبودم هر آينه تو با من در نبوّت شريک بودى، بنابراين گرچه بدين جهت پيغمبر نيستى لكن وصىّ پيغمبر و وارث پيغمبر هستى، بلكه تو سيّد و سالار اوصياى پيامبران و پيشواى متقيان مى‌باشى».

و نيز حموينى در «فرائد السمطين» در آخر جزء دوم چون احوال حضرت مهدى قائم آل محمد را ذكر مى‌كند مى‌گويد: **عَنْ اَبى مُعاوِيَةَ عَنِ اْلاَعْمَشِ عَنْ عَبايَةَ**

ابْنِ رَبْعِیٍّ عَنْ عَبْدِ اللـهِ بْنِ عَبّاس قـالَ: قـالَ رَسُـولُ اللـهِ صلی الله علیه و آله : اَنَـا سَـیِّدُ النَّبیِّـنَ وَعَلِـیٌّ بْـنُ اَبی طالِب سَیِّدُ الْوَصیِّنَ، وَ اِنَّ اَوْصِیائی بَعْدِی اثْنا عَشَرَا وَلَّهُمْ عَلِیٌّ بْـنُ اَبـی طَـالِبٍ وَ آخِرُهُـمْ الْقائِمُ الْمَهْدِیُّ علیه السلام .

«حضرت رسول الله فرمود: من سیّد پیـامبرانم و علـیّ بن‌ابی‌طـالب سـیّد اوصیـای پیـامبران اسـت، و اوصیـای مـن دوازده نفـر هسـتند اوّل آنـها علـیّ بن‌ابی‌طـالب اسـت و آخر آنها مهدی قائم علیه السلام».

و ایـن حدیـث شـریف را قنـدوزی حنفـی نـیز در «ینـابیع المـودة» ص ٤٤٥ از عبایة بن ربعی، از جابر، از رسـول خـدا، و در ص ٤٤٧ و ص ٤٨٧ از «فرائـد السّـمطین» حموینی بـه سـند خـود از عبایـة بـن ربعـی از ابـن عبّـاس از رسـول خـدا صلی الله علیه و آله روایـت کرده است.

و دیگر روایاتی است راجع به فرمایشات حضـرت رسـول اللـه بـا صدّیقـهٔ کـبری هنگام فوت. در آنـها صراحتـاً امـیرالمؤمنین علـیّ بـن ابـی طـالب را بـه عنـوان وصـیّ و خیر الأوصیاء معرفی می‌فرماید. این روایات نیز بسیار مهّم و از نقطـه نظر رجـال حدیـث و علمائی که آنها را در کتب معتبرهٔ خود ضبط نموده‌اند شایان دقّت است.

گنجـی شـافعی در بـاب اول ص ٥٥ از کتـاب خـود «البیـان فـی اخبـار صـاحب الزّمـان» طبـع نجـف گویـد: خـبر داد مـا را سـیّد نقیـب کـامل مسـتحضر الدّولـة، سـفیر الخلافة المعظّمـة، عَلَـمُ الـهدی، تـاج امـراء آل رسـول اللـه صلی الله علیه و آله ابوالفتـوح المرتضـی بـن احمد بن محمّد بن جعفر بن زیدبن جعفر بن محمّد بن احمد بن محمّـد بـن اسـحاق بـن الامام جعفرالصادق ابن الامام محمّدالبـاقر ابـن الامـام زیـن العـابدین ابـن الامـام الحسـین الشّهید ابــن الامـام امـیرالمؤمنین علـیّ بـن ابـی طـالب علیه السلام ، از ابـی الفـرج یحیـی بـن محمود ثقفی، از ابی علیّ الحسن بن احمد الحدّاد، از حـافظ ابونعیـم احمـد بـن عبداللـه اصفهانی، از حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد طـبرانی. و (بـا سـند دیگـر) خـبر داد مـا را حافظ ابوالحجّاج یوسف بن خلیل در حلـب از ابوعبداللـه محمّدبـن ابـی زیدالکرانـی در اصفـهان، از فاطمـة بنـت عبداللـه جوزدانیّـة، از ابوبکـر بن بریـدة، از حـافظ ابوالقاسـم طـبرانی. ابوالقاسـم طـبرانی (کـه سلسـلهٔ دو سـند بـه او منتـهی می‌شـود) از محمّـد بـن زریق بـن جـامع مصـری، از هیثـم بـن حبیـب، از سـفیان بـن عیینـه، از علـیّ هلالـی، از پدرش روایت می‌کند که **قـالَ: دَخَلْتُ عَلیَ رَسُـولِ اللـهِ صلی الله علیه و آله فِـی شَکاتِهِ الـتَّی قُـبِضَ فـیها**